

پیشنهادی برای تعامل تأثیرگذار با اروپا و مسیحیان جهان

پناهیان: نامه رهبر انقلاب از جنس «تلاوت» است و تلاوت از جنس بیدارسازی فطرت/با مردم غرب باید با «زبان فطرت» صحبت کنیم/ عملیات بیدارسازی فطرت‌ها نیاز به تدبیر دارد/ در بیدارسازی فطرت انسان‌ها، باید بر «وجوه مشترک» تأکید کنیم/ تمام اروپایی‌ها باید بدانند که مادر امام زمان ما یک اروپایی است

حجت الاسلام علیرضا پناهیان در هیئت هفتگی شهادی گمنام، در ادامه بحث مراحل دعوت رسول خدا(ص)، با اشاره و تبیین بخش‌هایی از نامه رهبر انقلاب به جوانان غربی، پیشنهادی برای تعامل تأثیرگذار با اروپا و مسیحیان ارائه داد. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده این سخنرانی را می‌خوانید:

نامه اخیر رهبر انقلاب فصل جدیدی از گفتگو با اهل عالم بر مبنای «فطرت» گشوده است

- نامه اخیر مقام معظم رهبری به جوانان مغرب زمین، فصل جدیدی را در انقلاب اسلامی و فعالیت‌های فرهنگی-جهادی جوانان انقلابی گشوده است. به عبارت دیگر، این نامه فصل جدیدی را برای گفتگوی ما با اهل عالم گشوده است؛ گفتگویی که با مخاطب قرار دادن فطرت انسان‌ها آغاز می‌شود. امروز بسترهای مادی این فعالیت‌ها و ارتباط نیز فراهم است، و مسلماً اگر این وسایل ارتباط جمعی به خوبی به نفع حق استفاده شود، قدرت فطرت بشر، خودش را نشان خواهد داد.
- فطرت و گرایش طبیعی انسان به حقیقت، آن قدر قدرتمند است که هم می‌تواند بالاترین قدرت‌های پوشالی را به زیر بکشد و آنها را نابود کند و هم می‌تواند بزرگترین قدرت را برای حق و حقیقت ایجاد کند، کما اینکه بعد از ظهور، این قدرت فطرت خواهد بود که برای برپایی حکومت امام زمان(ع) قدرت ایجاد می‌کند. با تکیه بر همین فطرت بشر است که ایمان شکل می‌گیرد و ثبات پیدا می‌کند.

عملیات بیدارسازی و شکوفا کردن فطرت‌ها نیاز به تدبیر دارد/یکی از تدبیرهای قرآنی «تَعَالَوْا إِلَى کَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَکُمْ» است

- ما نباید فطرت انسان‌ها را دست کم بگیریم. بعضی‌ها اساساً به انسان‌ها به عنوان ربات‌هایی نگاه می‌کنند که برنامه‌ریزان مختلف(مثلاً پدر و مادر، آموزش و پرورش و...) برای آنها برنامه‌ریزی می‌کنند؛ ولی این نگاه درستی نیست. زیرا هر انسان از دنیای پیش از تولد با خودش دارایی‌هایی به همراه می‌آورد. کما اینکه خداوند می‌فرماید: «فَالْقَمَاهُ فُجُورًا وَ تَقْوَاهُ» (شمس/ن) خیلی الهامات به انسان شده است، منتها ما باید قدرت و مهارت این را داشته باشیم که از موانع عبور کنیم و به فطرت انسان‌ها دسترسی پیدا کنیم.
- ما باید هنر بیدار کردن فطرت‌ها را داشته باشیم، کما اینکه ابلیس هنر اغواگری و فریب دادن انسان‌ها را در حد نهایش دارد. ما باید بتوانیم به فطرت‌ها دسترسی پیدا کنیم. و برای عملیات دسترسی به فطرت انسان‌ها و بیدار ساختن و شکوفا کردن فطرت انسان‌ها باید واقعاً تدبیر داشته باشیم. **یکی از تدبیرهایی که باید انجام دهیم، همان روشی است که خداوند در قرآن**

فرموده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى کَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَکُمْ» (آل عمران/۶۴) یعنی بیایید روی وجوه مشترکی که داریم، تکیه کنیم. بالاخره ما به خدا معتقد هستیم، از همین جا شروع کنیم و جلو برویم.

پیامبر(ص) با تکیه بر داشته‌های قلبی انسان‌ها فطرت آنها را بیدار می‌کرد

- ما الان در علم کلام، کلامی که بتواند فطرت‌ها را بیدار کند و وجه مشترکی برای همه ابناء بشر باشد، آن کلام را به نحو احسن تولید نکرده‌ایم. در حالی که پیامبر گرامی اسلام(ص) به راحتی از همین عملیات بیدارسازی فطرت استفاده می‌کردند و به سراغ داشته‌های انسان‌ها می‌رفتند و با استفاده از آن، فطرت انسان‌ها را بیدار می‌کردند. مثلاً شخصی از پیامبر(ص) پرسید: شما به چه چیزی دعوت می‌کنید؟ پیامبر(ص) فرمود: به همان خدایی که وقت تنهایی صدایش می‌زنی یا وقتی که گرفتار هستی، از او کمک می‌خواهی. ما هم به همان خدا دعوت می‌کنیم. آن مرد با همین کلام ساده، مسلمان شد. (آتی رَجُلٌ النَّبِيُّ فَقَالَ إِلَی مَا تَدْعُو يَا مُحَمَّدٌ فَقَالَ ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى صَبْرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي وَ ادْعُوا إِلَى مَنْ إِنْ أَصَابَكَ ضَرْ فَدَعْوَتُهُ كَشَفَهُ عَنْكَ وَ إِنْ اسْتَعْنَتْ بِهِ وَ أَنْتَ مَقْهُورٌ أَغَانَكَ وَ إِنْ سَأَلْتَهُ وَ أَنْتَ مَقِلٌ أَغْنَاكَ وَ إِنْ صَلَّيْتَ فِي فَلَاةٍ الْأَرْضِ أَرْشَدَكَ؛ مشکات الانوار/ص ۷۵ وَ فَقُلْتُ إِلَی مَا تَدْعُو يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: ادْعُوا إِلَى الذِّی إِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ فَأَصَلَّيْتَ رَاحِلَتَكَ فَدَعْوَتُهُ أَجَابَكَ وَ ادْعُوا إِلَى الذِّی إِذَا اسْتَنْتَ أَرْضُكَ أَوْ أَجِدْتَ فَدَعْوَتُهُ أَجَابَكَ. قَالَ: فَقُلْتُ: وَ أَيْکَ لِنِعْمِ الرَّبِّ هَذَا فَاسْأَلْتُ: کنزالفوائد/۲۱۲/۱) الان هم وقتی در نوشته‌های شخصی انسان‌های مختلف با همه مسلک‌ها و تفاوت‌هایی که دارند، نگاه می‌کنید از جنس این سخنان پیامبر(ص) خیلی یافت می‌شود.

در جریان بیدارسازی فطرت انسان‌ها، باید بر «وجوه مشترک» تأکید کنیم/ الان وقت تأکید بر تمایزات نیست

- ما باید در جریان بیدارسازی فطرت انسان‌ها، بر وجوه مشترک تأکید کنیم. الان وقت تأکید بر تمایزات ما نیست؛ الان وقت پیدا کردن وجوه مشترک و تأکید بر وجوه مشترک است. الان معلوم است که ما تمایز یافته‌ایم و همه دنیا این تمایز ما را فهمیده‌اند. یکی از مسئولین فرهنگی فرانسه، گفته است در این چند هفته اخیر(بعد از پیام رهبر انقلاب) فروش قرآن در فرانسه دو برابر شده است. (واحد مرکزی خبر؛ خبر ۳۷۹۱۹۰) این‌ها نشان می‌دهد که ما مشهود و معلوم هستیم و دیگر ناشناخته نیستیم. اینکه سعی کنیم خودمان را به عنوان یک اقلیت حفظ کنیم، دیگر نباید مد نظر ما باشد. نامه اخیر مقام معظم رهبری نشان می‌دهد که اولاً ما یک اقلیت نیستیم و ثانياً اقلیتی نیستیم که در معرض آسیب یا نابودی باشد.
- ما باید به دنبال بیدارسازی فطرت‌ها باشیم. فطرت‌ها خیلی قدرت دارند. فطرت‌ها وقتی بیدار می‌شوند و در معرض نام امام حسین(ع) قرار می‌گیرند، در معرض عزاداری امام حسین(ع) یا اربعین و زیارت کربلا قرار می‌گیرند، متحول می‌شوند و این کار فطرت است. کما اینکه وقتی فطرت‌ها بیدار می‌شوند و جوانان ما به زیارت مناطق دفاع مقدس می‌روند، این‌همه تحول در جوان‌ها پدید می‌آید و اینها کار فطرت است، کار معلمین نیست؛ این چیزی از جنس تلاوت است.

نامه اخیر رهبر انقلاب، چیزی از جنس «تلاوت» است/ تلاوت اولین مأموریت پیامبر(ص) بود

- تلاوت اولین مأموریت پیامبر اکرم(ص) بود(اینجا) در جریان تلاوت، مردم در معرض آیات الهی قرار می‌گیرند و آیات الهی با فطرت انسان‌ها یک کاری انجام می‌دهد که فطرت انسان‌ها بیدار می‌شود. البته اینکه آیات الهی با فطرت بشر چه کار می‌کنند، به این

سادگی قابل تبیین نیست ولی آیات قرآن واقعاً روی دل انسان‌ها کار می‌کنند. و شما می‌توانید خاطرات کسانی که با آیات قرآن مسلمان شده‌اند را مطالعه کنید و ببینید این چه اتفاق عجیب و جالبی است.

- نامهٔ اخیر رهبر انقلاب، چیزی از جنس «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» (آل عمران/ ۱۶۴) است، یعنی آنها را در معرض آیات الهی قرار می‌دهد. هنوز به مرحلهٔ «يُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (آل عمران/ ۱۶۴) نرسیده است.
- رهبر انقلاب از موقعیت و شأن و مرتبت خودشان استفاده کردند؛ همین که ایشان در رأس یک حکومت هستند -آن هم حکومتی که با حکومت‌های غربی یک مواجهاتی دارد- دعوت ایشان خیلی معنادار می‌شود. همین که ایشان در رأس حکومت مستقلی هستند که این همه مسأله و چالش برای قدرت‌ها درست کرده است، در اینکه این نامه برای اهل جهان معنادار باشد خیلی تأثیر دارد و الا اگر ایشان صرفاً یک عالم دینی در میان سایر علماء بودند و نامه‌ای می‌نوشتند، شعاع تأثیر آن نامه خیلی کمتر از الان می‌شد.
- این خیلی مهم است که شخصی به این اقتدار برسد که یک کشور و یک انقلاب را در اوج اقتدار رهبری کند و بعد، از همهٔ این قدرت برای انتقال یک پیام استفاده کند؛ پیامی که مردم را به «تلاوت» دعوت می‌کند. این یکی از فواید انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و حاکمیت دینی است.

این نامه از جنس تلاوت است و تلاوت از جنس بیدارسازی فطرت/ «قرار ذهنی» با «قرار روحی» فرق

می‌کند؛ «قرار فطری» عمیق‌تر است

- این نامه از جنس تلاوت است و تلاوت هم از جنس بیدارسازی فطرت است. فطرت انسان فوق‌العاده قدرت دارد. قرارهای ذهنی‌ای که ما می‌گذاریم اصلاً این قدرت را ندارند. بعضی‌ها برای خودشان قرار ذهنی گذاشته‌اند که یهودی یا مسیحی یا حتی مسلمان باشند ولی هنوز فطرت‌شان شکوفا نشده و فطرت‌شان گواهی نداده است که مسیرشان برحق است. گاهی اوقات انسان برای خودش یک قرار ذهنی می‌گذارد که «من به فلان موضوع علاقه یا ارادت داشته باشم» ولی این فقط یک قرار ذهنی است و با «قرار روحی» فرق می‌کند.
- آن دل بی‌قرار انسان و آن بی‌قراری ذاتی انسان که به فطرت انسان برمی‌گردد، حسابش خیلی بالاتر از این قرارهای ذهنی است که برای خودمان می‌گذاریم. خیلی‌ها قرار گذاشته‌اند که «اهل این دین یا اهل آن دین» باشند، ولی این‌ها یک‌سری قرارهای ذهنی است که برطرف‌شدنی است. شما می‌توانید از این قرارها عبور کنید. منتها قرار فطری بسیار عمیق‌تر از این حرف‌هاست.

با مردم غرب باید با «زبان فطرت» صحبت کنیم/ اگر «زبان فطرت» جوانان غرب را کشف کنید، سخن‌تان

خیلی موثر خواهد بود

- فطرت انسان‌ها بین انسان‌ها یگانگی ایجاد می‌کند. متفکرین غربی خیلی سعی کرده‌اند که برخی از سبک‌های زندگی را که به نفع مستکبران و زورگویان عالم تمام می‌شود را توجیه کنند و به این وسیله، حاکمیت خودشان را تثبیت یا تقویت کنند. در حالی که انسان‌ها همه از یک جنس هستند و یک روحیه بیشتر ندارند. مهمترین درد همهٔ انسان‌ها خداپرستی و آن وابستگی عمیق انسان‌ها به خداست که این در فطرت انسان است.

- کسانی که می‌خواهند با مردم مغرب زمین صحبت کنند، اگر با زبان فطرت حرف بزنند یا بتوانند زبان فطرت آنها را کشف کنند، سخن‌شان خیلی مؤثر خواهد بود. و البته زندگی پیامبر اکرم(ص) و ائمهٔ هدی(ع) و قرآن کریم، برای اینکه زبان فطرت انسان را باز کند، خیلی قدرت دارند.

گفتگو با جوانان غربی را باید از «وجوه مشترک» آغاز کنیم/ در ازدواج امام عسکری(ع) یک «وجه

مشترک» بین مسلمانان و مسیحیان وجود دارد

- این گفتگو باید از وجوه مشترک آغاز شود و باید بر این وجوه مشترک تأکید شود تا کم‌کم به آن نقطهٔ مطلوب برسیم. در اینجا -به مناسبت میلاد امام حسن عسکری(ع)- یکی از این وجوه مشترک را که از عجایب تاریخ است، بیان می‌کنیم و آن هم ماجرای ازدواج امام حسن عسکری(ع) است. ایشان ازدواج عجیبی داشتند و شاید بتوان آن‌را عجیب‌ترین ازدواج تاریخ دانست. حکمت ازدواج پیچیده و عجیب حضرت نرگس خاتون با امام حسن عسکری(ع) یکی از موضوعاتی است که انسان می‌تواند مدت‌ها دربارهٔ آن فکر کند تا به برخی از اسرار و رموز آن پی ببرد.
- این داستان کاملاً عاشقانه، پیچیده و زیبا، خیلی الهام‌بخش و البته سرگرم‌کننده است. گویا این داستان برای امروز طراحی شده است؛ یعنی روزگاری که خیلی از مردم اوقات فراغت خودشان را با این قبیل داستان‌ها می‌گذرانند. حتی اگر شبیه این داستان را هم به نام هر کس دیگری درست کنید، داستان جذابی می‌شود، یعنی برای جذاب بودن این داستان لازم نیست شما شیعه باشید. این داستان در متن خودش دارد یک وجه مشترکی را بین مسلمانان و مسیحیان ایجاد می‌کند.

تمام اروپایی‌ها باید بدانند که مادر امام زمان ما یک اروپایی است/ چرا تاکنون این خبر را به آن‌ها

نرسانده‌اید؟

- تمام اروپایی‌ها باید بدانند که مادر امام زمان ما و مادر آن کسی که در انتظارش هستیم، یک اروپایی است. با توجه به اینکه این داستان جذاب، با فطرت و دل انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کند، شما فکر کنید اگر اروپایی‌ها این موضوع را بدانند، چه اتفاقی می‌افتد؟ چرا شما تا کنون این خبر را به آن‌ها نرسانده‌اید؟

مادر امام زمان از نوادگان وصی حضرت مسیح(ع) و رومی بوده است

- حضرت نرگس خاتون از نوادگان حضرت شمعون(ع) وصی حضرت مسیح(ع) است و از فرزندان پادشاه روم است. و داستان زندگی و ازدواج ایشان هم یک داستان بسیار زیبا و جذاب است. در ضمن، سندهایی که برای این داستان وجود دارد، خیلی بیشتر از سند بسیاری از داستان‌هایی است که الان خیلی از مردم دارند با اعتقاد به آنها زندگی می‌کنند.(این داستان در کتب روایی ما از جمله «کمال‌الدین شیخ صدوق» و «الغیبه شیخ طوسی» و «دلایل الامامه» نقل شده است)
- خلاصه اینکه مادر مولای ما امام زمان(ع)، از اهالی روم بوده‌اند. حالا ما با این قصهٔ جذاب چه‌کار باید کنیم؟ بروید فکر کنید که چگونه می‌توان در این زمینه کار کرد؟ خوب است بدانید که یکی از دوستان طلبه، این داستان زیبا و جذاب را به تفصیل نوشته‌اند و به صورت رمان درآورده‌اند.(هرچند خطاب این کتاب به مسلمانان است نه مسیحیان و اروپاییان)

داستان زیبایی ازدواج امام حسن عسکری(ع) با دختر رومی

- اصل داستان از این قرار است که شخصی به نام «محمد بن بحر الشیبانی» نقل می‌کند: در سال ۲۸۶ وارد کربلا شدم و قبر امام حسین(ع) را زیارت کردم و بعد هم به زیارت امام موسی بن جعفر(ع) رفتم. در آنجا حال معنوی بسیار خوشی داشتم و گریه می‌کردم. وقتی اشک‌های خود را پاک کردم، دیدم یک پیرمرد بسیار مسن و قامت‌خمیده‌ای دارد با کسی صحبت می‌کند. از بیانات او فهمیدم که انسان صاحب‌دلی است. نزد او رفتم و گفتم: من به دنبال شخص وارسته‌ای بودم که بتوانم از او علوم و معارف عمیق را دریافت کنم. شما می‌توانید این معارف را به من بدهید؟ آن پیرمرد می‌گوید: من از کجا به تو اطمینان پیدا کنم؟ او می‌گوید: من با خودم روایتی - از اهل بیت(ع) - دارم. بعد هم روایات را به او نشان می‌دهد و آن پیرمرد به او اطمینان پیدا می‌کند.
- آن پیرمرد داستانی از زندگی خودش را نقل می‌کند که در ارتباط با امام حسن عسکری(ع) بوده است. داستان از این قرار بود که او مدت‌ها خدمت امام هادی(ع) می‌رسیده است. و امام هادی(ع) به ایشان احکامی را آموزش می‌دادند؛ از جمله احکامی که امام(ع) به او یاد داده بود، احکام خرید و فروش غلام و کنیز بود. و لذا او در این موضوع، خیلی وارد شده بود. او می‌گوید: یک‌بار پاسی از شب گذشته بود که امام هادی(ع) مرا صدا زد. رفتم دیدم که فرزندشان امام حسن عسکری(ع) نیز حضور دارند و حضرت حکیمه خاتون(س) هم در پشت پرده حاضر هستند.
- حضرت به من فرمود: می‌خواهم یک مأموریت بسیار مهم و خطیر به تو بدهم. آیا حاضری این مأموریت را انجام دهی؟ گفتم: بله آقای من. حضرت به من فرمود: به بغداد برو. در آنجا با کشتی، یک گروه از کنیزان را می‌آورند. وقتی آنها را آوردند، ابتدا جلو نمی‌روی. یک کنیزی در بین آنها هست که حجاب کاملی دارد، از پشت پرده نازکی که روی صورتش انداخته است، نگاه می‌کند. او حاضر نمی‌شود کسی او را بخرد. تو جلو می‌روی و نامه‌ مرا به آن کنیز می‌دهی و او را با این مبلغی که در کیسه به تو می‌دهم، می‌خری و می‌آوری.
- پیرمرد می‌گوید: من طبق آدرس و مشخصاتی که حضرت دادند، به بغداد رفتم. دیدم یک کشتی آمد و در آن عده‌ای از کنیزان را آورده‌اند که نتیجه یکی از درگیری‌های مسلمانان با رومیان در سرحدات بود. همان‌طور که امام هادی(ع) فرموده بود دیگران آمدند و کنیزان را خریدند ولی این خانم با ابراز ناراحتی، اجازه نمی‌داد کسی او را بخرد. آن خانم می‌گفت: باید یک کسی که قلم به دین و ایمانش آرام می‌شود، بیاید و مرا بخرد تا من حاضر شوم با او همراه شوم.
- پیرمرد می‌گوید: وقتی کار به اینجا رسید، من نامه‌ امام هادی(ع) را به کسی که فروشنده برده‌ها بود، دادم و گفتم این نامه را به آن خانم(کنیز) بده. آن خانم وقتی نامه را دید، صدای شیوه و گریه‌اش بلند شد و نامه را روی چشمان خود قرار داد و بعد گفت: من با این کسی که نامه را آورده است، همراهی خواهم کرد. من هم مبلغ را به فروشنده دادم و ایشان را آوردم.

حضرت محمد(ص) خطاب به حضرت عیسی(ع): می‌خواهم از نوه وصی‌تان برای نوه وصیم خواستگاری کنم

- حضرت نرگس خاتون در راه، داستان خودش را برای آن پیرمرد بازگو می‌کند و می‌فرماید: من از نوادگان شمعون، وصی حضرت عیسی(ع) هستم. و از بستگان پادشاه روم هستم. ۱۳ ساله بودم که پادشاه روم می‌خواست مرا به ازدواج برادرزاده خودش درآورد. صحن و سرای مجللی را ترتیب داده بودند و آیین بسته بودند که این مراسم ازدواج برگزار شود. وقتی می‌خواستند اذکار مربوط به عقد را از کتاب‌های مقدس خودشان بخوانند، ناگهان تمام صلیب‌ها و تزئینات فرو ریخت و لذا آنها گفتند که این ازدواج نجاست دارد

- و نباید صورت بگیرد. بالاخره آن پادشاه نیز این وضعیت را به فال بد می‌گیرد و ازدواج به هم می‌خورد. من یک‌شب، حضرت عیسی(ع) و جدّ خودم حضرت شمعون را در خواب دیدم و شخصی را دیدم که نزد حضرت عیسی(ع) آمد و عیسی(ع) تمام‌قامت بلند شد و به ایشان احترام گذاشت و من متوجه شدم آن شخص بزرگوار، حضرت محمد(ص) است. پیامبر اکرم(ص) در آن جلسه به عیسی(ع) می‌فرماید: می‌خواهم از نوه شمعون وصی شما برای نوه وصی خودم خواستگاری کنم. و من در آن جلسه، حضرت امام حسن عسکری(ع) را دیدم و در همان عالم رؤیا، شیفته ایشان شدم.
- ماجرای اسارت حضرت نرگس خاتون هم این‌طور بود که در جریان یک نبرد بین مسلمانان و رومیان، ایشان جزء همراهان پادشاه بودند و بعد از اینکه لشکر روم شکست می‌خورد، ایشان که با لباس مبدل در جمع کنیزان قرار گرفته بود، به اسارت در می‌آید و به همراه سایر کنیزان با یک کشتی به سمت بغداد فرستاده می‌شود. آن پیرمرد هم که از طرف امام هادی(ع) مأمور شده بود حضرت نرگس خاتون را به منزل امام هادی(ع) می‌برد و حضرت حکیمه خاتون(خواهر امام هادی(ع)) اولین کسی بود که ایشان را در آغوش می‌گیرد. (مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: وَرَدْتُ كَرْبَلَاءَ سَنَةِ سِتٍّ وَ ثَمَانِينَ قَالَ وَ زُرْتُ قَبْرَ غَرِيبِ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ انْكَفَأْتُ إِلَى مَدِينَةِ السَّلَامِ مُوَجَّهًا إِلَى مَقَابِرِ قُرَيْشٍ فِي وَقْتٍ قَدْ تَضَرَّعَتِ الْهَوَاجِرُ وَ تَوَقَّذَتِ السَّمَائِمُ فَلَمَّا وَصَلْتُ مِنْهَا إِلَى مَشْهَدِ الْكَاظِمِ ع ... مَوْلَانَا أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع يَدْعُونِي إِلَيْهِ فَلَيْسْتُ بِتَائِبٍ وَ دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَأَرَيْتُهُ يُحَدِّثُ ابْنَهُ أَبَا مُحَمَّدٍ وَ أُخْتَهُ حَكِيمَةَ مِنْ وَرَاءِ السُّتْرِ ... أَمْرُ الْجَارِيَةِ فَلَمَّا نَظَرْتُ فِي الْكِتَابِ بَكَتُ بَكَاءً شَدِيداً... فَقُلْتُ تَعَجُّباً مِنْهَا أ تَلْتَمِيزُ كِتَاباً وَ لَا تَعْرِفِينَ صَاحِبَةَ قَالَتْ إِنَّهَا الْعَاجِزُ الضَّعِيفُ الْمَعْرِفَةَ بِمَحَلِّ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ أَعَرْنِي سَمِعَكَ وَ فَرَّغَ لِي قَلْبِكَ أَنَا مُلْكِيكَ بِنْتُ يَسُوعَاز بِنْتُ قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ وَ أُمِّي مِنْ وَلَدِ الْخَوَارِيزْمِيِّينَ تَنْسُبُ إِلَى وَصِيِّ الْمَسِيحِ شَمْعُونٍ أَتَيْتُكَ الْعَجَبَ الْعَجِيبَ إِنَّ جَدِّي قَيْصَرَ أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَنِي مِنْ ابْنِ أُخِيهِ وَ أَنَا مِنْ بَنَاتِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً فَجَمَعَ فِي قَصْرِهِ مِنْ نَسْلِ الْخَوَارِيزْمِيِّينَ وَ مِنَ الْقَيْسِيِّينَ وَ الرُّهْبَانِ...؛ كمال‌الدین/ج ۲/صص ۴۱۷-۴۲۳)

